مورخ ١٠ نوامبر ١٩١١ در منزل مبارک در پاریس: درباره تعلیم تحری حقیقت

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ١٠ نوامبر ١٩١١ در منزل مبارک در پاریس:درباره تعلیم تحری حقیقت [[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد اول، ص. ۱۳۷ـ۱۴۲)

هُوالله

ديروز رفتيم در جمعيت روحانيون. چون آن جمع روحانيون بودند، لهذا از روح صحبت شد، از بقای روح و فنای جسد صحبت گرديد. به براهين قاطعه ثابت شد که بقای جسد مشروط به فيض روح القدس است. اگر اين فيض انفکاک يابد جسد معدوم می شود و اما بقای روح مشروط به بقای جسد نيست، زيرا ملاحظه می کنيم که اگر دست انسان از جسم انسان ناقص بشود روح ناقص نمی شود؛ اگر چشم انسان کور شود، روح انسان ناقص نمی شود؛ اگر جسم انسان بخوابد، روح انسان بيدار است. در عالم خواب، جميع اعضای جسمانی انسان مختل می شود؛ چشم نمی بيند، گوش نمی شود دست و پای انسان حرکت نمی کند. لکن روح سير دارد. در عالم رؤيا می بيند می شنود پرواز می کند جميع شئون خويش را مجری می دارد. پس روح محتاج به جسم نيست، بلکه جسم محتاج به روحست. لهذا بر روح عوارض عارض و خلل و فتور حاصل نمی شود و باقيست.

يک شخص درجرنالی نوشته که ما منتظر بوديم فلانی از اساس امر بهاء اللّه بيان کند، لکن از اساس امر حضرت بهاء اللّه بيان نکرد، بلکه از روح صحبت داشت، لهذا ما چنانچه بايد و شايد استفاده ننموديم. من از اساس حضرت بهاء اللّه ذکر کردم، در جمعيت ديگر مفصل بيان کردم، ديگر تکرار لزومی نداشت. نمی شود من يک صحبتی را در هر مجلسی تکرار کنم. اين عجز است که انسان يک مسئله را در هر مجلس اظهار کند، لهذا من در هر مجلسی بيانی ديگر می کنم تکرار نمی کنم زيرا فائده در اين است در هر مجلسی صحبتی مخصوص بکنم.

انسان عاقل در جميع اوقات نفوس را يک طعام نمی دهد، لابد هر روز طعامی جديد می دهد. اگر يک طعام بدهد ملال حاصل می شود، سير می شود. هر روز يک ميوه تازه تقديم می کند. طبيب هر روز دوای جديد می دهد نمی شود يک دوا بدهد. باری مقصد اينست من نظرباين حکمت ديروز صحبت از اساس حضرت بهاء اللّه نکردم لهذا لازم شد از برای شما ها هر روز يک اساس از اساس حضرت بهاء اللّه ذکر کنم که خوب ملتفت شويد. هرکس سؤال کند ترجمه کنيد که همهٔ شماها اساس بهاء اللّه را به تمامه بدانيد.

اول اساس بهاءاللّه تحری حقيقت است، يعنی بايد نفوس از تقاليدی که از آباء و اجداد موروث مانده منزه و مقدس گردند. زيرا موسويان تقاليدی دارند، زردشتيان تقاليدی دارند، مسيحيان تقاليدی دارند، بودائيها تقاليدی دارند. هر ملتی تقاليدی دارد گمان ميکند که تقاليد خودش حق است و تقاليد ديگران باطل. مثلاً موسويان گمان ميکنند تقاليد خودشان حق است و تقاليد سائرين باطل. ما می خواهيم بفهميم کدام يک صحيح است جميع تقاليد که صحيح نيست. اگر به تقاليدی تمسک داشته باشيم، مانع است که تقاليد ديگران را درست تحری نمائيم. مثلاً شخص يهودی چون معتقد و متمسک بتقاليد موسويان است، ممکن نيست بفهمد ديگران حق هستند. پس بايد تقاليد را بريزد و تحری حقيقت بکند و شايد حق با ديگران باشد. پس تا ترک تقاليد نشود حقيقت جلوه ننمايد. مثلاً عبدهٔ اوثان می گويند، اوثان حقست. اگر ترک اين تقاليد نکنند، ممکن نيست هدايت بيابند و به وحدانيت الهی پی برند. پس در تحری حقيقت انسان بايد ترک تقاليد بکند، جميع ملل ترک تقاليد کنند آنوقت تحری حقيقت نمايند. در اين صورت لابد حقيقت ظاهرمی شود. مثلاً پنج نفر هستند اين پنج هر کدام ادّعا مينمايد که هر يک اعلم از ديگری است. بايد به مقام امتحان گذاشت.

تا ترک تعصب نکنيم چگونه می توانيم حقيقت را بيان نمائيم؟ مجوسی می گويد من حقم، يهودی مي گويد من حقم، مسيحی می گويد من حقم، بوذی می گويد من حقم، چگونه ميشود حق ظاهر شود؟ پس بايد موسوی ترک تعصب بکند، مسيحی ترک تعصب بکند، بوذی ترک تعصب بکند تا اين قسم نشود ممکن نيست حقيقت ظاهر شود.

شخص کامل عاقل که طالب علم است، علم مطلوب اوست، هر کس بيان کند، نور محبوب اوست، درهر زجاج بدرخشد، گل محبوب اوست، در هر زمين که برويد. نيّر اعظم فيض بخش الهی است، از هر مطلعی طالع شود. نبايد تعصب داشت بلکه بايد عاشق آفتاب بود خواه ازمطلع موسوی طالع شود، خواه از مطلع محمدی، خواه از مطلع عيسوی؛ آفتاب، آفتابست. پس حقيقت مقصود انسان است، از هرکس بشنود. اينست مسئله تحری حقيقت.

نتيجه اين بحث چه می شود؟ نتيجه اينستکه جميع ملل عالم بايد آنچه شنيده اند، بگذارند نه به هيچ ملتی متمسک باشند و نه از هيچ ملتی متنفر. شايد آن ملتی را که متنفر است، آن حق باشد و آن ملتی که به آن متمسک، باطل باشد. وقتی که آنها را ترک کرد، نه ملتی را متمسک نه ملتی را متنفر؛ آنوقت تحری حقيقت می کند و عاقبت ملاحظه می نمايد که حقيقت اديان الهی يکی است، اختلاف در تقاليد است. تحری حقيقت سبب می شود که جميع بشر متفق می شوند.

اين يک اساس از اساس بهاءاللّه است. فردا يکی يکی می گويم، درست ضبط کنيد، تفکر و تعمق نمائيد تا فردا يکی ديگر برای شما بگويم.



1. نطق مبارک روز جمعه ١٩ ذی قعده ١٣٢٩ در منزل مبارک - پاريس ١٠ نوامبر ١٩١١ [↑](#footnote-ref-1)